

باغ‌موزه قصر میزبان گالری‌ها در جشنواره تجسمی فجر

● برای نخستین‌بار جشنواره تجسمی فجر به‌صورت گسترده میزبان گالری‌های فعال کشور است. این بخش از جشنواره که در باغ‌موزه قصر برگزار می‌شود، قرار است به نمایش و فروش آثار برگزیده گالری‌ها اختصاص یابد. به همین منظور، مدیران گالری‌ها دعوت شدند تا با حضور مسئولان برگزاری جشنواره از محل باغ‌موزه قصر بازدید کنند. صبح دیروز، شنبه ۱۷ آذر، جلسه‌ای با حضور مدیر باغ‌موزه قصر و مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی که ریاست شورای سیاست‌گذاری جشنواره را نیز بر عهده دارد، برگزار شد. هادی مظفری، مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی و رئیس شورای سیاست‌گذاری جشنواره یازدهم هنرهای تجسمی فجر، در ابتدای این جلسه گفت: فرصت باغ‌موزه قصر برای جشنواره بسیار مغتنم است و صرف‌نظر از فضایی که در اختیار ما قرار گرفته است، اینکه یک زندان تبدیل به فضای فرهنگی شده، اتفاق خوبی است که به جشنواره هم ابعاد زیبایی می‌بخشد. او ادامه داد: اتفاق خوب دیگر حضور گالری‌های شهرستانی در این رویداد است. گالری‌های بسیار خوبی در شهرهای دیگر فعالیت می‌کنند که امیدواریم در جشنواره بتوانیم آنها را معرفی کنیم؛ برای مثال شهر شیراز ۳۵ گالری فعال خصوصی دارد که این رقم بسیار امیدوارکننده‌ای است. برای انتخاب غرفه‌ها بین گالری‌ها قرعه‌کشی خواهد شد تا همه از فرصت برابر بهره‌مند باشند. لیلی گلستان، نماینده گالری‌ها در شورای سیاست‌گذاری جشنواره یازدهم، نیز در این جلسه گفت: قرار است هر گالری حداقل سه هنرمند را در غرفه خود معرفی کند. ولی تعداد آثار کاملاً به تشخیص گالری‌هاست. ما از هنرمندان جوان و پیش‌کسوت کار می‌آوریم؛ بنابراین درخواست می‌کنم برای این رویداد سقف قیمت تعیین نکنید تا بتوانیم آثار هنرمندان نام‌آور و پیش‌کسوت را هم بیاوریم و جشنواره را از این نظر برپار کنیم. او ادامه داد: هر غرفه یک پنجره دارد که عملاً یکی از دیوارها را از آن گالری‌ها می‌گیرد. همچنین نور کم است و باید برای افزایش نور فضا فکری کرد. همه چیز تا اینجا خوب و امیدوارکننده بوده است. امیدوارم موزه به ما عواملی برای نصب آثار بدهد تا بتوانیم با فراغ بال کار کنیم و با آرامش نمایشگاه را برپا کنیم. لیلی گلستان از گالری‌داران خواست به‌دنبال ایجاد محدودیت در کارها نباشند و برای هر سلیقه‌ای کار بیاورند تا طبقه متوسط بتواند از این رویداد بزرگ تجسمی خرید کند. هادی مظفری نیز گفت: برای تبلیغات بخش‌های مختلف جشنواره از ظرفیت سازمان زیباسازی و صداوسیما بهره خواهیم گرفت، اما معتقدیم بهترین ظرفیت در فضای مجازی است و خیلی جدی داریم روی آن کار می‌کنیم. او درباره حضور چهره‌های برجسته در این رویداد نیز گفت: قصد داریم افتتاحیه بخش گالری‌ها را خیلی مفصل برگزار کنیم و من قول می‌دهم مدیران رده‌بالا را به این افتتاحیه بیاوریم. افتتاحیه بخش گالری‌ها از افتتاحیه جشنواره خواهد بود. از دیگر مصوبات این جلسه این بود که گالری‌دارها علاوه‌بر انتخاب و چیدمان گالری، در بخش فروش هم کاملاً مستقل عمل کنند. اگر یک گالری تمایلی به فروش نداشته باشد، می‌تواند اثری برای فروش نیاورد. همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در فروش هیچ دخالتی نخواهد داشت و سهم و درصدی از آن دریافت نخواهد کرد. یازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر با دبیری ابراهیم حقیقی در بهمن ۱۳۹۷ برگزار می‌شود. در این جشنواره سیدامیر سقراطی دبیری هنری و محسن سلیمانی دبیری اجرایی را بر عهده دارند.



احمد طالبی‌نژاد

بیابید به‌جای واژه یا اصطلاح حال‌به‌هم‌زن «سلمبریتی» که ورد زبان‌ها شده و به هرکس و ناکسی که اسمی در کرده اطلاق می‌شود، واژه «چهره» را به کار ببریم که جمعش هم می‌شود چهره‌ها. چهره معمولاً به کسانی گفته می‌شود که زندگی فردی و اجتماعی‌شان زیر ذره‌بین طرفداران یا حتی مخالفانشان قرار می‌گیرد و رازورم‌های زندگی‌شان روی دایره ریخته می‌شود؛ یعنی یک‌جور خاله‌زنکی و کنجکاوی در زندگی کسانی که دارای شهرت و موقعیت فراگیر در جامعه هستند، به‌ویژه در عصر رسانه‌های مجازی که سرعشتان از سرعت زمان هم تندتر است و در چشم‌به‌هم‌زدنی خبرها به چهار گوشه جهان می‌رسد، خاله‌زنکی هم به اوج رسیده و حتی در رسانه‌های پاستوریزه داخلی هم که زمانی قرار بود دانشگاه باشند، از این‌جور خبرها درباره برخی آدم‌های درپیتی دیده می‌شود و برای اینکه از قافله عقب نمانیم، چندسالی است رسانه‌های فردی و گروهی، به قول بیهقی انگشت در کار خلق (چهره‌ها) کرده‌اند و می‌کنند؛ با این تفاوت که حتی آدم‌های درجه سه و چهار را که اصلاً درباره‌شان کنجکاوی عمومی وجود ندارد هم قاطی چهره‌ها می‌کنند.

آیا فلان خانم یا آقای بازیگر که در جوانی چند نقش کوتاه بازی کرده و سال‌هاست رنگ دوربین را ندیده و اکنون خود را مثلاً از مدافعان حقوق برخی حیوانات قلمداد می‌کند هم جزء چهره‌ها محسوب می‌شود؟ باید بدانیم این گروه خودبزرگ و مشهورپندار، در این مملکت بر چند قسمند؛



طلایه رویانی*

مهدی کوشکی عزیزم، دانشجوی آرام فروتن و بی‌ادعایم در رشته ادبیات نمایشی که دیگر مرشدی در تئاتر شده‌ای و متن‌هایی بی‌تظیر می‌نویسی و اجراهای قدرتمندی بر صحنه می‌بری! این چهارمین تئاتری بود که از تو دیدم؛ بعد از «دکلره»، «شیطونی» و «تئاتر پد» و حالا «سیزده»!

اجرائی که این‌بار با بازیگران همیشگی‌ات، ازجمله شهروز دل‌افکار نازنین (دانشجوی دیگرم و بازیگر درخشان کارهای تو) و دیگر بازیگران حرفه‌ای، اجرا نکردی؛ بلکه با هنرجویانی اجرا کردی که تحت تعلیم تو بودند، مرشد تئاتر؛ و ققدر عالی و قدرتمند و هماهنگ در اولین حضورشان بر صحنه شگفتی آفریدند و از آن پس نقش‌های سنگین‌شان برآمدند.

اما آنچه من معجزه حقیقی تو می‌دانم، متن‌های عجیبی است که می‌نویسی و اجرا می‌کنی.

در تمام تئاترهایی که از تو دیدم که «سیزده» به گمانم سرآمدشان بود، توانایی تو در پرداخت متن اجراهایت، در وهله نخست حیرت‌زده‌ام کرد. متن‌هایی که نه‌تنها از آن روی که پیچیده و استناده‌اند و از شناخت و درک عمیق تو از جهان امروز حکایت می‌کنند، بلکه در کنار اجراهای متناسب با جهان متنی‌ات که خودت

بهتر از همه بر آن تسلط داری، با ضرب‌آهنگی که مخاطب را دوساعت‌ونیم برای دیدن نمایشت میخکوب صحنه‌ات می‌کند، برای بیشترمندان و دیدن (برخلاف خیلی از تئاترهایی که می‌رویم و منتظریم چون فتری فشرده، زودتر رها شویم) ترغیب می‌کنند.

با وجود آنکه نه از دکورهای عظیم و پرطمطراق خبری است و نه از گروه‌های موسیقی زنده و بازیگران مشهور و... برعکس، تئاتر تو ما را پرتاب می‌کند به آن بخشی از جامعه و آن تکه‌هایی از زندگی که با بی‌زاری از آنها رو برمی‌گردانیم.

به حاشیه‌ها که در حقیقت، متن‌های پنهان زندگی تلخ ما هستند و تو با تمام جوانی‌ات، چقدر خوب می‌شناسی این حاشیه‌ها را... معجزه حقیقی تو در «سیزده»، دست‌کم برای من، در مکاشفه‌ای جادویی رخ داد که در مواجهه با کمتر اثری اتفاق می‌افتد: «تجربه مواجهه با ناخودآگاه».

این مواجهه از طریق خشونت‌ی است که بر صحنه، به‌عنوان فصل مشترک توجه تو در آثارت، اجرا می‌شود و این شکل و شیوه از نمایش خشونت را می‌توان امضا و ویژگی آثارت برشمرد؛ خشونت بر علیه خشونت که مرتب سوزن‌هایی را به جان و روح‌مان می‌زند که چطور قربانیان خاموش و غافل خشونت‌های ریز و درشت اطراف‌مان هستیم که جان‌مان را می‌فرسایند، تا مرگ که بالاترین خشونت هستی است. نمایش خشونت‌ی که با ترفندی خلاقانه و پرهیز از نمایش متعارف و معمول آن، به شکلی تجربی در هر اجرا دنبال کرده‌ای و حالا این شکل و شیوه از نمایش خشونت را می‌توان امضا و ویژگی آثارت برشمرد.

در «سیزده» هم، شخصیت‌ها انگار برای انتقام از هستی خشونت‌بار باید به دست قربانیان بی‌رحمانه‌ترین شکل گشته می‌شدند تا انتقام از خشونت‌ی ناخوشونت‌پذیر گرفته شود، تا گناهان کوچک را جنایات بی‌رحمانه بشورد و ببرد و آنچه برجا می‌ماند، مرگ است که همه ما در



عکس: ژنوفه رستمی

نخست آنهایی که خود را حافظ منافع حیوانات و آدمیان، اعم از کودک و زن و معلول و پیر و ناتوان می‌دانند و از حقوقشان دفاع می‌کنند و خب شیوه انسانی درستی هم هست. تک‌وتوکی از این چهره‌ها واقعا خود را در رنج می‌افکنند تا به داد هم‌نوعان و دیگر انواع مخلوقات برسند. دست و زبانشان درد نکنند.

یکی، دو نمونه را ذکر کنیم، بد نیست؛ فاطمه معتمدآریا که به‌عنوان یک آرتیست نزدیک به ۳۰ سال است از جان و مال خود در این راه برمحافت مایه گذاشته یا مهتاب کرامتی به‌عنوان سفیر نهادهای خیرخواهانه جهانی که او هم تلاش بسیاری برای کارهای خیر انجام داده و می‌دهد و البته دیگری هم هستند که ممکن است من نشاناسمشان. برخی دیگر از این چهره‌ها خود را مدافع حقوق حیوانات

نگاهی به نمایش «سیزده»، به‌کارگردانی مهدی کوشکی

همه ما در بی‌انتها می‌میریم!



عکس: سارا صادق‌نویال

بی‌انتها می‌میریم، چه زود و چه دیر، چه آرام و چه زجرآوار!

همه این مرگ‌ها در «سیزده» زیر نگاه و تأثیر «کرایست»، شخصیت اصلی نمایش و نماد مسیح، بزرگ‌ترین تجسم بی‌گناهی و رنج اتفاق می‌افتد و همه با خون و زخم؛ خون و زخمی که کرایست در پیش‌درآمد نمایش با کاسه‌ای خون در دست و زخم‌هایی دلخراش بر بدن، به نمایش می‌گذارد.

مرشدی تو کوشکی عزیز، در عریان‌کردن خشونت‌ی است که به بی‌رحمانه‌ترین شکل در هستی، بر ما اعمال می‌شود؛ اما در «سیزده»، مواجهه با ناخودآگاه گویا بی‌پرده‌تر است.

«سیزده» مخاطب را از لایه اولیه داستان دور می‌کند و به لایه‌های دست‌نیاافتنی تر روح می‌برد؛ جایی که بی‌عدالتی، حتی در ظاهر منطقی‌ترین و آرام‌ترین الگوهای پذیرفته‌شده اخلاق، قانون و ... احساس می‌شود و خشونت بی‌رحمی که زندگی در سطوح مختلف و پیچیده‌ای، چون مقبول همگان است، روا می‌دارد بر همان همگان...

«سیزده» به شکل بسیار عربانی، از طریق نمایش شقاوت آرتویی، ما را به کاتارسیس (تزکیه) می‌رساند، کاتارسیسی که نه رهایی و پالایش از طریق احساس توأمان ترس و ترحم ارسطویی، بلکه بالاآمدن درد و رنج شدیدی است که انسان سال‌ها در لایه‌های بسیار عمیق‌تر وجود، در آن کوه یخی که نیمه بزرگ‌ترش را نمی‌بینی و به زیر آب‌ها پنهان است؛ یعنی «ناخودآگاه» مدفون کرده است...

و این حداقل برای من، درد دوباره زخم‌هایم و خون‌ریزی‌اش بود، با اشک‌هایی که می‌ریخت، بی‌آنکه بخواهم و پادمان می‌آورد که ما همه زخم‌های صلیب خود را داریم که فراموش‌شان می‌کنیم.

از کوچک‌ترین خشونت‌ها یا حتی بهتر بگویم از کوچک‌ترین بی‌رحمی‌هایی که در زندگی بر ما روا داشته شده است و ما خود، پذیراترین بودیم برایشان و با واژه‌های فریبنده‌ای مانند گذشت، عقل و حتی انتقام (هزاران دامي که ما را بیشتر

این چه شوری است که در دور قمر می‌بینم؟

آن زمان قیمت پورشه حدود یک میلیارد بود که می‌شد با همان پول، چهار، پنج آپارتمان برای زوج‌های جوان خرید. هنوز حرفش تمام نشده بود که به قول معروف کاسه صبرم لبریز شده و سرش داد کشیدم که «حجالت بکش»، لاقال آن دستبند را باز کن و خوشبختانه دیگر اگر هم در جایی او را دیدم، روی برگرداندم.

برخی هم حرف و عملشان یکی نیست. از یک طرف خود را طرفدار مردمان تهیدست یا کارگرانی که ماه‌هاست حقوق دریافت نکرده‌اند می‌دانند، اما برای به‌دنیاآمدن نوزادشان به آمریکا و اروپا می‌روند تا بلکه به مدد تولد آن کودک بی‌گناه، دوتابعیتی شوند، برای روز مبادا. برخی هم از سال‌ها پیش عزیزان دلبندشان را برده‌اند در بنگه‌دنیا یا کشورهای اروپایی و برایشان خانه خریده و مقیمشان کرده‌اند که اولاً اگر پسرند، سربازی نروند و ثانیاً خودشان هم دوتابعیتی شوند. در این فقره اسامی کسانی را می‌بینیم که اصلاً باورمان نمی‌شود چنین خصلت‌هایی داشته باشند، ولی خب واقعیت دارد.

سال‌ها پیش بهرام بیضایی که رفتش از مقوله دیگری است، در گفت‌وگویی که برای نشریه‌ای با او می‌کردم، گفت که ریکارتر از ما در جهان پیدا نمی‌کنی و راستش این حرف در آن زمان به من برخورد، ولی بعدها برابرم ثابت شده که حق با اوست. آنها که در فیلم‌ها یا مصاحبه‌هایشان دم از عدالت اجتماعی می‌زنند، خود زندگی مجلل و دوگانه‌ای دارند که با حرف‌هایشان تناقض دارد. اگر اهل سیاست از این‌جور ریکاری‌ها بکنند، حرجی نیست که گفته‌اند سیاست یعنی دروغ، اما از هنرمندان یا داعیه‌داران هنر و فرهنگ و عدالت اجتماعی و چه و چه، این‌جور دوگانگی‌ها بعید است.

و بیشتر در باتلاق‌های رنج‌های فراموش‌شده‌مان غرق می‌کند؛ اما هرکدام خطی و زخمی بر روح است، از آنها می‌گذریم؛ اما زخم و جایش باقی است، زخمی که کم‌کم، بی‌گناهی را می‌گیرد، بی‌گناهی که حتی با شاهد خاموش خشونت‌بودن هم از دست می‌رود.

«سیزده»، عددی که مسیح و ۱۲ حواری‌اش را می‌شمارد، از یهودا که با خیانتش، خشونت کرد، تا پطرس که با انکارش و بقیه که با سکوت‌شان، به قول آرتوی عزیز، در وضعیت کنونی منحت ما، از طریق جسم ماست که متافیزیک باید ساخته شده و دوباره وارد ذهن ما شود.

آرتوی با تئاتر شقاوت، به سادیسیم با ایجاد درد در دیگری اشاره نمی‌کند؛ بلکه به زعمی سخت، خشونت‌بار و فیزیکی که به ازین‌بردن واقعیت نادرستی که به گفته او «مانند کفتی روی آگاهی و ادراک ما را پوشانده است»، می‌انجامد، اشاره می‌کند، همان آگاهی و ادراکی که از شناخت و خشونت می‌کاهد و آن را در قالب قوانین نظام‌یافته جامعه، برای ما پذیرفتنی می‌کند.

«سیزده» از طریق اعمال خشونت شدیدی که در چارچوب هیچ منطق و عقلانیتی نمی‌گنجد، ناگهان به خاطرامان می‌آورد که ما همیشه مورد خشونت واقع شده‌ایم، در نسبت‌های مختلف، از نزدیک‌ترین‌ها تا دورترین‌ها.

کاتارسیس (تزکیه) اما در همین شقاوت آرتویی است که اتفاق می‌افتد. ناگهان پس از قتل‌های بی‌رحمانه و شقاوت‌آمیز پی‌درپی، در آن تاریکی که تنها نورهای کم‌سوی موابیل می‌تابد، به جای حس ترس و ترحمی که مخاطب ترازدی بر سرنوشت شخصیت‌های تراژدی دارد (که دور از خودش در جایی دوروبر صحنه است)، مکاشفه‌ای عجیب رخ می‌دهد، حداقل برای من، این‌گونه بود: ترس و ترحم نسبت به خود، نسبت به ناشناخته‌های وجود و روح‌مان که گاه خشونت‌بارترین رفتار را با خودمان دارد و باز ترحم نسبت به خود، از این‌همه بی‌رحمی که خودمان، اطراف‌مان و زندگی، با ما داشته و دارد و این به جای کاتارسیس، یا تزکیه، طعم تلخ و بوچی برجا می‌گذارد و به جای پالایش، آلوده می‌کند.

کشف و شهود خشونت‌ی که حتی در عادی‌ترین قوانین و مناسبات معمول زندگی بر ما اعمال شده، با به‌خاطرآوردن کابوسی که در آن زستیم، کابوسی به نام زندگی...

همه ما در بی‌انتها می‌میریم! و این هم بی‌رحمانه‌ترین خشونت زندگی با ماست...

مهدی کوشکی عزیز، همیشه با نهایت لطف و خون‌ریزی‌اش بود، با اشک‌هایی که می‌ریخت، که به تماشا‌های کارت آمده‌ام؛ ولی بگذار این بار من از تو تشکر کنم که من را به دیدن کارهای عجیب و خارق‌العاده‌ات دعوت می‌کنی،

طوری که در دلم به بودن تو مفتخر باشم. مهدی کوشکی عزیز، دانشجوی آرام فروتن و بی‌ادعایم که الان خودت مرشدی هستی در تئاتر...

● عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی

بازی چهره‌های تئاتری

● گروه هنر: این روزها باخبر شدیم که حسین تبریزی دارد نمایش «گذر لوطی‌هاشم» را برای اجرا در تالار شهزاد آماده می‌کند و همچنین این روزها چهره‌هایی مانند آتیلا پسیانی، علی سرابی، رضا بهبودی، رویا نونهالی، آزاده صمدی، نسیم ادینی، لیلی بلوکات، الیکا عبدالرزاقی، بهنوش بختیاری، حمیدرضا نعیمی، وحید آقاپور و رامین ناصر‌نصیر در تالارهای نمایشی دارند بازی می‌کنند یا آماده برای اجرای عمومی می‌شوند.

دو نمایش در شهزاد

دو اثر نمایشی تازه از ۲۰ آذرماه در پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه خواهد رفت. نمایش «بدون تماشاگر» به نویسندگی ابوالفضل کاهانی و کارگردانی امیر اخوین، عنوان اثر نمایشی تازه‌ای است که از تاریخ ۲۰ آذرماه در سالن شماره ۲ پردیس تئاتر شهزاد اجراهای خود را آغاز می‌کند. طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، این نمایش هر شب ساعت ۱۹ روی صحنه خواهد رفت. علی سرابی و آزاده صمدی بازیگرانی هستند که در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند.

همچنین از سوزی دیگری، «گذر لوطی‌هاشم» به کارگردانی حسین تبریزی، عنوان نمایش تازه دیگری است که از ۲۰ آذرماه در سالن شماره ۱ پردیس تئاتر شهزاد روی صحنه خواهد رفت. ابوالفضل حاجی‌خانی نویسنده‌ی این نمایش را برعهده داشته و روایتگر یک قصه عاشقانه در دوره پهلوی اول است. تمرینات این گروه نمایشی از ماه‌ها قبل آغاز شده و آمادگی‌های لازم برای اجرای نخست این نمایش در پردیس تئاتر شهزاد صورت گرفته است. «گذر لوطی‌هاشم» نخستین تجربه کارگردانی حسین تبریزی در حوزه تئاتر است. او پیش از این تله‌فیلم‌هایی را برای صداوسیما ساخته است و جزء کارگردانان تلویزیونی محسوب می‌شود. تبریزی کارگردانی فیلم‌های «افسونگر» و «مسئله میهن، مشکل ملیحه» را در کارنامه خود دارد.

نمایش «مده‌آی سن‌مدار» به کارگردانی بورژین عبدالرزاقی، تا پایان آذرماه سال جاری به اجراهای خود در سالن شماره ۳ پردیس تئاتر شهزاد ادامه خواهد داد و تاکنون این نمایش با استقبال مخاطبان مواجه شده است. الیکا عبدالرزاقی، احمد ساعتچیان و مهدی بجستانی بازیگران آن هستند.

نمایش «مثل آب برای شکلات» به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم پشت‌کوهی هم عنوان اثری نمایشی است که از تاریخ ۱۴ آذر اجراهای خود را در سالن شماره ۱ پردیس تئاتر شهزاد آغاز کرده است و اجراهای این نمایش تا پایان آذرماه ادامه خواهد داشت. رویا نونهالی، بهنام پانیزه، معصومه بیگی، فاطمه جعفری، سارا شاهی، افسانه پرم، علیرضا سحرچی، مسعود خادمی، سارینا ترقی، فاطمه احسانفر، غزل لوری و محمد شورانی بازیگرانی هستند که در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند.

نمایش «خرده‌نان» به نویسندگی و کارگردانی کورش سلیمانی و بازی رضا بهبودی و آناهیتا اقبال‌نژاد نیز از روز جمعه ۱۶ آذر، ساعت ۱۹ با مدت‌زمان ۶۰ دقیقه و قیمت بلیت ۳۰ هزار تومان اجرای خود را در تالار سایه آغاز کرد.

«مردی به نام دایک» هم عنوان نمایش جدیدی به نویسندگی هال ورثی‌هال و روبرت میدلمس و کارگردانی مهدی میامی است که از پنجشنبه ۱۵ آذر ساعت ۱۹:۳۰ با مدت‌زمان ۷۰ دقیقه و قیمت بلیت ۳۰ هزار تومان در تالار شقایقی به صحنه رفت. در این نمایش خسرو پسیانی، یگانه کاطعی، آتیلا آذرشوش، مهسا طهماسبی، رادپور جبار و به کارگردانی نصیر ملکی‌جو شامگاه پنجشنبه ۱۵ آذر اجرای عمومی خود را در سالن دکتر ناظرزاده‌کرمانی آغاز کرد.

این اثر نمایشی براساس فیلم «طناب» آلفرد هیچکاک شکل‌گرفته که به متن پاتریک همیلتون، نویسنده اصلی نمایش نزدیک و از نقاشی‌های مارک روتکو و اندی وارهول نیز تأثیر گرفته است. نمایش «طناب» مطابق با جدول زمان‌بندی‌شده تماشاخانه ایرانشهر تا روز جمعه هفتم دی در این مجموعه روی صحنه است.

صحرا فتحی نمایش «شب» را به‌زودی پس از حضور موفق در کانادا اجرا می‌کند.

«شب» با نام قبلی «شب‌کاری» محصولی از کمپانی دیار، براساس طرحی از (رسول کاهانی) به نویسندگی و کارگردانی صحرا فتحی با بازی (به‌ترتیب حروف الفبا) بهنوش بختیاری و سروش جمشیدی به‌زودی در یکی از تماشاخانه‌های تهران به روی صحنه می‌رود.

سروش جمشیدی که تجربه حضور در برنامه تلویزیونی «دورهمی» را با موفقیت پشت‌سر گذاشته است، در اولین حضور خود بعد از این برنامه با نمایش «شب» همبازی بهنوش بختیاری می‌شود. همچنین محمد قفس و صحرا فتحی تهیه‌کنندگی این نمایش را برعهده دارند.